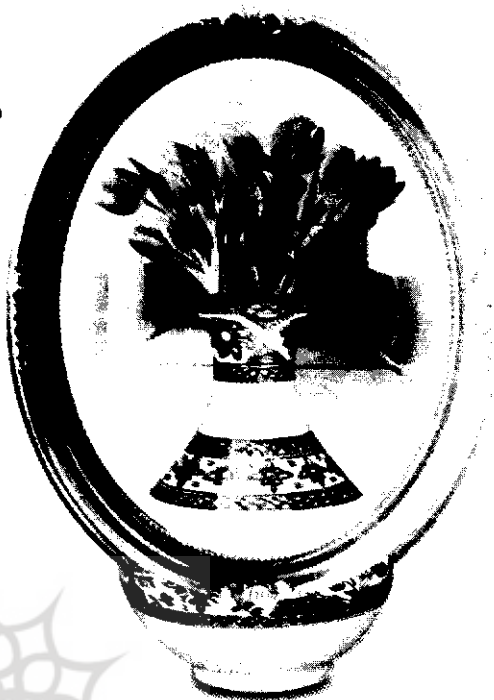


نقش تمثیل در تبلیغ



علی اسعدی

كَمَا تَمَلُّ الْإِنْسَانَ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ؛^۱ همانا این دلها خسته می‌شوند، چنانکه بدنها خسته می‌شوند، پس برای آنها تازه‌های حکمت را بجوید.»

در این میان، جوانان و نوجوانان بیشتر بر مسئله تنوع‌طلبی و جاذبه‌خواهی حساسند، از این رو سردمداران تهاجم فرهنگی توجه خود را به جذابیتها معطوف نموده‌اند که خنثی‌سازی این هجوم عظیم نیز جز با استفاده از ابزارهای پرجاذبه میسر نیست.

رسالت عظیم مبلغان علوم الهی، نشر مفاهیم بلند دینی در عرصه جوامع بشری است تا در پرتو آن انسانها به کمال و سعادت واقعی دست یابند. در آشفته بازار تبلیغات امروزی، تنها حقانیت یک مکتب و کیفیت یک کالا نمی‌تواند به جذب مخاطبان منتهی شود، بلکه علاوه بر آن، استفاده از روشهای درست تبلیغی از عوامل قطعی توفیق در این مهم است. روح آدمی طالب تنوع و جذابیت است. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ

۱. غرر الحکم و درر الکلم، حدیث ۳۵۴.

نگاهی به روشهای تبلیغی پیامبران و امامان و بزرگان دین نیز بیانگر این حقیقت است که آنها تنها به وعظ و خطابه خشک و بی روح بسنده نمی کردند، بلکه با استفاده از داستانها، مثلها، اشعار و... به تسخیر قلوب مخاطبان خود می پرداختند.

در قرآن کریم این مسئله به نحو بارزی رخ می نماید. مثلها و داستانهای فراوان، جملات موزون و آهنگین، سوره های کوتاه و بلند به مقتضای زمان و مکان، تفاوت در لحن و بیان در کنار مفاهیم بلند و متعالی، چهره ای جذاب و ماندگار و بهاری بی خزان از قرآن ارائه داده است.

یکی از عوامل پرجاذبه که نقش بسیار مهمی در انتقال تعالیم و مفاهیم دارد، «تمثیلات و تشبیهات» است که در هر زبان و کشوری بخشی از فرهنگ و ادبیات آن را تشکیل می دهد.^۱

آنچه این مقاله کوتاه به آن پرداخته، بحث از اهمیت، کارکردها و روشهای استفاده از این ابزار کارآمد در تبلیغ است

۱. مثلهای آسمانی، علی اسعدی، انتشارات دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۹ و ۱۰.

تا به مدد آن، تبلیغی جذاب و تأثیرگذار و پرمخاطب حاصل آید.

مفهوم مثل

«مبرد» از علمای بزرگ ادبیات عرب در تعریف «مثل» گوید: «الْمَثَلُ مَاخُودٌ مِنَ الْمَثَالِ وَهُوَ قَوْلٌ سَائِرٌ يُشَبِّهُ بِهِ حَالُ الثَّانِي بِالْأَوَّلِ وَالْأَصْلُ فِيهِ التَّشْبِيهِ»^۲ مثل از مثال گرفته شده و کلامی است که به وسیله آن حال دومی را به اولی تشبیه می کنند و اصل در آن، «تشبیه» است.

بنابر آنچه از مبرد نقل شد، در مثل عنصری به نام تشبیه وجود دارد که از همین بیان می توان به نزدیکی بین مثل و تشبیه پی برد، علاوه بر اینکه «امثال» دامنه وسیع تری دارند و شامل ضرب المثل، کنایه و استعاره نیز می شوند.^۳

«ضرب المثل» عبارتست از «هر گفتار و قولی که دارای تشبیه مجازی (نه حقیقی مانند تمثیلات) باشد و با نهایت

۲. امثال القرآن، علی اصغر حکمت، چاپ دوم، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱، ص ۱، به نقل از مقدمه مجمع

الامثال میدانی.

۳. منبع پیشین، ص ۳ و ۴.

در آنها چیزی به چیز دیگر تشبیه شده است. گاه نیز لفظ مثل در آنها نیامده و با ادوات دیگر مانند «کاف تشبیه» و یا حذف ادوات ولیکن با حفظ معنای تشبیهی به کار می‌روند.

آنچه این مقاله به آن پرداخته است «امثال واضحه و تشبیهات» است که نظر به کارکردهای مهم تبلیغی آن، انتظار می‌رود مورد توجه قرار گیرد.

اهمیت تمثیل

قرآن کریم، مخاطب مثالها را متفکران و عاقلان شمرده و همواره آوردن مثل را وسیله‌ای برای تفکر و تعقل دانسته است: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۱؛ «و آن مثالها را برای مردم می‌زنیم، شاید که تفکر کنند.»

امام علی علیه السلام نیز در تأکید بر این مسئله چنین می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي ضَرَبَ الْأَمْثَالَ»^۲ شما را به تقوای پروردگاری که [برای

ایجاز، معنایی عام از آن استفاده گردد و به صورت کوتاه و در مواقع خاص به خود، به آن استشهاد نمایند»^۱ از این مثلها به «امثال کامنه» نیز نام برده‌اند.^۲

نمونه‌ای از این ضرب المثلهای قرآنی و معادل فارسی آنها به شرح زیر است:

﴿قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لَّيَطْمِئِنَّ قُلُوبِي﴾^۳؛ «گفت: آیا ایمان نیاوردی؟ گفت: چرا، ولی برای اینکه قلبم مطمئن شود.» (شنیدن کی بود مانند دیدن)

﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا﴾^۴؛ «هر کس در راه خدا هجرت کند، در زمین جاهای امن فراوانی می‌یابد.» (از تو حرکت از خدا برکت.)

در مقابل «ضرب المثلها»، «امثال واضحه» هستند که دارای لفظ مثل بوده،

۱. منبع پیشین، ص ۳.

۲. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبد الرحمن السیوطی، تحقیق مصطفی دیب البغیا، ۲ جلد، الطبعة الثالثة، دار ابن کثیر، ۱۴۱۶ هـ ق،

ج ۲، ص ۴۲.

۳. بقره / ۲۶۰.

۴. نساء / ۱۱۰.

۵. حشر / ۲۱.

۶. نهج البلاغه، خطبة ۸۳، ترجمه محمد دشتی.

بیداری شما] مثلها آورده است، سفارش می‌کنم».

علمای ادبیات عرب نیز به طور وسیع در این باب سخن گفته‌اند و فواید و اهمیت مثلها را بیان داشته‌اند.

ابن مقفَع (متوفی ۱۴۱۳ هـ ق) در اهمیت مثلها گوید: «إِذَا جُعِلَ الْكَلَامُ مَثَلًا كَانَ أَوْضَحَ لِلنُّطْقِ وَأَنْقَ لِلسَّمْعِ وَأَوْسَعَ لِشُعُوبِ الْحَدِيثِ؛^۱ هنگامی که سخن به شیوهٔ مثل بیان شود، گفتار را واضح‌تر، برای شنونده جذاب‌تر و شاخه‌های سخن را وسیع‌تر می‌کند.»

ابراهیم نظام نیز گوید: «تَجْتَمِعُ فِي الْمَثَلِ أَرْبَعَةٌ لَا تَجْتَمِعُ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْكَلَامِ: إِبْجَازُ اللَّفْظِ وَإِصَابَةُ الْمَعْنَى وَحُسْنُ التَّشْبِيهِ وَجُودَةُ الْكِنَايَةِ فَهُوَ نَهَايَةُ الْبَلَاغَةِ؛^۲ در مثل چهار چیز است که در سخنان غیر آن نیست؛ کوتاهی لفظ، استحکام معنی، زیبایی تشبیه و لطافت کنایه. بنابراین آن نهایت بلاغت است.»

۱. امثال القرآن، ص ۲، به نقل از مجمع الامثال

میدانی.

۲. منبع پیشین.

با توجه به اهمیت و فواید تمثیل است که در متون دینی و سخنان بزرگان علم و دین، همواره از آن استفاده شده است. در بیش از چهل آیه از قرآن کریم لفظ مثل آمده است و در آیات بسیاری، از عنصر تشبیه استفاده شده است. با سیری در روایات معصومین علیهم السلام می‌توان انبوهی از تمثیلات و تشبیهات را مشاهده کرد^۳ که این، علاوه بر حکمتها و ضرب المثلهایی است که بعضی از بزرگان به گردآوری آن پرداخته‌اند. بر اساس کتاب «عهد قدیم» گاه پیامبری از سوی مردم مورد سرزنش قرار گرفته، به خاطر آنکه چرا مثل نمی‌زند!

در کتاب «عهد عتیق» سفری به «امثال» اختصاص یافته و در آن مثلها و حکمت‌های رایج گردآوری شده است.^۴ در

۳. در کتاب مثل‌های آسمانی ۴۰ آیه تمثیلی و ۹۶۰ روایت تمثیلی و تشبیهی با دسته‌بندی موضوعی آمده است (مثل‌های آسمانی، علی اسعدی، انتشارات دار الحدیث).

۴. عهد قدیم، حزقیال، باب ۲۰، آیه ۴۹، انتشارات اساطیر، ترجمهٔ فاضل خان همدانی و دیگران، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۵. منبع پیشین، امثال.

عهد جدید نیز بکارگیری مثلها بسیار آشکار است تا آنجا که ادر انجیل مرقس نقل شده که حضرت عیسی علیه السلام بدون مثل سخن نمی‌گفت.^۱

در آثار بزرگان دینی و نویسندگانی که بیشتر به امر پرورش جوانان همت گماشته‌اند نیز این مسئله کم و بیش دیده می‌شود؛ به عنوان مثال، در جای جای آثار شهید مطهری؛ چه بحثهای اخلاقی و چه عقیدتی، کلامی و حتی مباحث فلسفی، آن بزرگوار برای تبیین موضوع از این روش استفاده کرده و اساساً شهید مطهری استادی زیر دست در ارائه معارف به زبان تمثیل به شمار می‌رود.

کثرت تمثیلات این شهید به حدی است که کتابی مستقل از تمثیلات بکار رفته در آثار ایشان، به چاپ رسیده است.^۲ از دیگر بزرگانی که به این مهم رویکرد درخور توجهی داشته‌اند، استاد

حائری شیرازی است که مباحث مختلف اخلاقی و عقیدتی را در قالب تمثیلات و تشبیهات ارائه داده و با عنوان «تمثیلات» به چاپ رسانده‌اند.

جذابیت سخنان استاد قرائتی و تأثیرگذاری تربیتی آن بزرگوار نیز بر همگان روشن است. یکی از مهم‌ترین رموز موفقیت استاد، استفاده به موقع و مؤثر از تمثیلات است، به گونه‌ای که شاید هیچ سخنرانی را از ایشان سراغ نداشته باشیم که حداقل چند تشبیه زیبا در آن بکار نرفته باشد.

کارکردهای تمثیل

اگر چه با ذکر کلام علمای ادبیات عرب تا حدی فواید مثلها روشن شد، لیکن در این بخش به جهت اهمیت تمثیل برآنیم تا کارکردهای آن را به طور مفصل تر و مصداقی دنبال کنیم.

۱. محسوس کردن مسائل

انس آدمی بیشتر با محسوسات است و حقایق پیچیده عقلی از دسترس او نسبتاً به دور می‌باشد. مثالها می‌توانند حقایق عقل را در آستانه حس قرار دهند. قرآن کریم وقتی می‌خواهد زشتی غیبت

۱. منبع پیشین، عهد جدید، انجیل مرقس، باب ۴، آیه ۳۴.

۲. تمثیلات و تشبیهات در آثار شهید مطهری، علیرضا رجالی تهرانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.

را به تجسم درآورد به گونه‌ای که شنونده چهره‌کریه آن را به طور ملموس دریابد، چنین می‌فرماید: ﴿وَلَا يَغْتَسِبُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾؛ «بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ [نه چنین است، بلکه] آن را بد می‌دارید.»

چه تمثیل زیبایی و چه صحنه زشتی، آبروی برادر مسلمان همچون گوشت تن اوست و ریختن این آبرو به وسیله غیبت از جهت زشتی، همانند خوردن گوشت بدن اوست. تعبیر به «میتاً» (مرده) به خاطر آن است که «غیبت» در غیاب افراد صورت می‌گیرد که همچون مردگان قادر به دفاع از خویشان نیستند و این ناجوان‌مردانه‌ترین ستمی است که انسان ممکن است درباره برادر خود روا دارد.^۲

۲. نزدیک ساختن مسائل

گاه می‌شود که برای اثبات یک مسئله عمیق منطقی و عقلانی، انسان باید به

استدلالات مختلفی متوسل گردد که باز هم ابهام آن برطرف نمی‌شود، ولی ذکر یک مثال روشن و کاملاً هماهنگ با مقصود، چنان راه را نزدیک می‌کند که تأثیر استدلال را افزایش می‌دهد و از ضرورت استدلالهای متعدد می‌کاهد.

در کتاب «احتجاج طبرسی» آمده است که «ابن ابی العوجاء» که از منکران معاد و معاصر امام صادق علیه السلام بود، از آن حضرت پس از تلاوت آیه ۵۶ نساء: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَثَنَانِهِمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾؛ «همانا کسانی که به آیاتمان کافر شدند، به زودی در دوزخ واردشان می‌کنیم، هر گاه که پوستشان بریان شد پوستی دیگر به جای آن می‌نشانیم تا طعم عذاب را بچشند که همانا خداوند نفوذناپذیر و حکیم است.»

پرسید: «مَا ذَنْبُ الْغَيْرِ؟» گناه آن

پوستهای دیگر چیست؟»

امام پاسخی کوتاه و پرمعنی به او داد و فرمود: «هِيَ هِيَ وَهِيَ غَيْرَهَا؛ پوست نو

۱. حجرات / ۱۲.

۲. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۲، ص ۱۸۵.

همان پوست سابق است و در عین حال غیر آن است.»

ابن ابی العوجاء که می‌دانست در این عبارت کوتاه سرّی نهفته است، گفت: «مَثَلُ لِي فِي ذَلِكَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا؛ در این زمینه از امور دنیا مثالی بزن.» امام صادق علیه‌السلام فرمود: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَخَذَ لَبَنَةً فَكَسَّرَهَا ثُمَّ رَدَّهَا فِي مَلَبِنِهَا فَهِيَ هِيَ وَهِيَ غَيْرُهَا؛ این همانند آن است که کسی خشتی را بشکند و خرد کند و دوباره در قالب بریزد و به صورت خشت تازه‌ای درآورد، این خشت دوم همان خشت اول است و در عین حال خشت جدیدی می‌باشد (ماده اصلی محفوظ است و تنها صورت آن تغییر کرده است.»

در تاریخ نقل شده است که عربی بیابانی وارد مدینه شد و یکسره به مسجد آمد تا مگر از رسول خدا سیم و زری بگیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی به او داد، ولسی او قانع نشد و سخن درشت و ناهمواری بر زبان آورد و جسارت کرد. اصحاب در خشم شدند و چیزی نمانده بود که آزاری به او برسانند، ولی رسول خدا مانع شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعرابی را به خانه برد و مقداری دیگر به او کمک کرد، ضمناً اعرابی از نزدیک مشاهده کرد که وضع رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وضع رؤسا و حکامی که تا کنون دیده شباهت ندارد و زر و خواسته‌ای در آنجا جمع نشده.

۳. همگانی ساختن مسائل

بسیاری از مباحث علمی وجود دارد که در شکل اصلی اش تنها برای خواص قابل فهم است و توده مردم استفاده چندانی از آن نمی‌برند، ولی هنگامی که با مثال آمیخته و به این وسیله قابل فهم گردد، مردم در هر پایه‌ای از علم و دانش که باشند از آن بهره می‌گیرند.

اعرابی اظهار رضایت کرد و کلمه‌ای تشکرآمیز بر زبان راند. در این وقت رسول اکرم به او فرمود: تو دیروز سخن درشت و ناهمواری بر زبان رانیدی که موجب خشم اصحاب من شد، من می‌ترسم از ناحیه آنها به تو گزندی رسد. آیا ممکن است همین جمله را در حضور جمع بگویی؟ او پذیرفت و چنین کرد.

اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله خندیدند. در این هنگام رسول خدا رو به جمعیت کرد و (در توضیح علت چنین برخوردی با اعرابی در عین سخنان درشت او) فرمود: «مثل من و اینگونه افراد مثل همان مردی است که شترش رَمیده بود و فرار می کرد، مردم به خیال اینکه به صاحب شتر کمک دهند فریاد کردند و به دنبال شتر دویدند. آن شتر بیشتر رم کرد و فراری تر شد، صاحب شتر بانگ زد و گفت: خواهش می کنم کسی به شتر من کاری نداشته باشد، من خودم بهتر می دانم که از چه راهی شتر خویش را رام کنم.

پس از اینکه مردم را از تعقیب بازداشت، رفت و یک مشت علف برداشت و آرام آرام از جلوی شتر بیرون آمد و او را با سهولت رام کرد. اگر دیروز من شما را آزاد گذاشته بودم حتماً این اعرابی بدبخت به دست شما کشته شده بود - و در چه حال بدی کشته شده بود، در حال کفر و بت پرستی - ولی مانع دخالت شما شدم و خودم با نرمی و ملایمت او را رام کردم.»^۱

۴. بالا بردن درجه اطمینان به مسائل

کلیات عقلی هر قدر مسلم و منطقی باشند، مادام که در ذهن هستند اطمینان کافی نمی آفرینند؛ چرا که انسان همواره اطمینان را در عینیت جستجو می کند. تمثیل به مسائل ذهنی عینیت می بخشد و کاربرد آن را در عالم خارج روشن می سازد و به همین دلیل در میزان باور و پذیرش و اطمینان نسبت به مسئله اثر می گذارد.

۵. خاموش سازی لجوجان

بسیار می شود که ذکر کلیات مسائل به صورت مستدل و منطقی برای خاموش کردن یک فرد لجوج کافی نیست، اما هنگامی که یک مسئله در قالب مثال ریخته می شود، راه را چنان بر او می بندد که دیگر مجال بهانه گیری برای او باقی نمی ماند.

قرآن مجید در برابر کسانی که در مورد آفرینش حضرت مسیح ایراد می گرفتند که مگر ممکن است انسان بدون پدر متولد شود، می فرماید: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ

۱. داستان راستان، شهید مطهری، چاپ ۲۳، بهار ۷۵. انتشارات صدرا، با تلخیص، ج ۱، ص ۴۳ -

خروجش بسته‌تر می‌شود تا آنکه از غم بمیرد.^۳

روشهای ارائه تمثیلات

۱. **خطابه‌ای:** در این روش معلم یا مبلغ می‌تواند در ضمن بیان مطلب و متناسب با موضوع مورد نظر تمثیلی را انتخاب و آن را توضیح دهد، ابعاد آن را روشن سازد و وجه شباهت موضوع مورد نظر را بیان کند. در این صورت مخاطب می‌تواند ارتباط مناسبی با موضوع برقرار کند، آن را خوب بفهمد و در ذهن خود ترسیم و تثبیت کند.

به عنوان مثال اگر معلم و خطیب درباره گناه صحبت می‌کند، با استفاده از حدیث مولا علی علیه السلام می‌تواند آن را غنی‌تر سازد. آن حضرت در ترسیم وضعیت انسان گناهکار و انسان متقی و عاقبت آن دو می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسُ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَخَلَعَتْ لُجْمُهَا فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ. أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى

تُرَابٌ»؛ «مثل عیسی علیه السلام نزد خدا همانند آدم است که او را از خاک آفریده است.» این در حالی است که هر قدر بخواهیم در برابر افراد لجوج بگوییم که این کار در برابر قدرت بی‌پایان خدا کار ساده‌ای است، باز هم مجال بهانه‌گیری وجود دارد.^۲

ع. جذابیت بخشیدن به سخن

علاوه بر همه آنچه گفته شد، مثلها موجب لطافت و جذابیت سخن می‌شوند و طبیعتاً سخن جذاب بر دل می‌نشیند و مخاطب خود را جذب می‌کند.

امام باقر علیه السلام چه زیبا مثل حریص بر دنیا را بیان می‌کند: «مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُوْدَةَ الْقَرْزِ كُلَّمَا اِزْدَادَتْ مِنَ الْقَرْزِ عَلَى نَفْسِهَا لَقَأَ كَأَن أُبْعِدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا؛ مثل حریص بر دنیا همانند کرم ابریشم است که هر چه بیشتر دور خود تار بتند، راه

۱. آل عمران / ۵۹.

۲. بحث کارکرد مثلها با اضافات فراوان تا به اینجا اقتباس از تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۷۳ - ۱۷۶ صورت گرفته است.

۳. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح علی اکبر غفاری، دار الاضواء، ۱۴۰۵، ۸ جلد، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۷.

مَطَايَا ذُلُّ حُمْلِ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأَعْطُوا أَرْمَتَهَا
فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ؛ أَكْغَاهَ بَاشِيدَ هَمَانَا كِنَاهَانِ
همانند مرکبهای چموشند که اهل آنها بر
آنها سوار شده و افسارشان رها گردیده،
و آنان را در آتش دوزخ می اندازند، اما
تقوا همانند مرکبهای رام و فرمانبرداری
است که سوارانش بر آنها سوار شده و
افسارشان به دست سواران داده شده و
آنها را وارد بهشت می کنند»^۱

با دقت در کلام امام علی علیه السلام
روشن می گردد که هر چند سوار بر اسب
چموش چند لحظه ای ممکن است
سواری بگیرد و لذتی برد، اما در نهایت،
اسب چموش بی افسار او را بر زمین می -
زند و به مقصد نمی رساند. آری کوچه
پس کوچه های گناه بن بست است.

نکته ای دیگر که می توان از این
حدیث به دست آورد این است که
سواره بر اسب چموش هرچه دیرتر از
اسب پایین پرد، خطر آن بیشتر است،
چون که ممکن است او را از دشت
هموار به سوی کوه و دره کشاند و در

آنجا بر زمین زند. گناهکار نیز اگر زود
ریشه های گناه را نخشکاند، جهنم برای
او قطعی است.

نکته دیگر اینکه، همانطوری که
پریدن از اسب چموش سخت است و
ممکن است به جراحاتی منجر شود اما
نهایتاً نجات بخش است، کنار گذاشتن
گناه نیز سخت است و آدمی که مدتی با
گناهکاران یا گناهی مثل اعتیاد مأنوس
بوده رها کردن آنها موجب از دست دادن
دوستان قبلی و طرد شدن از سوی آنها و
یا رنجهای جسمی ناشی از ترک اعتیاد
می شود، اما نهایتاً آسایش و آرامش به
همراه دارد.

چنانکه ملاحظه می شود، چنانچه
معلم و خطیب به ذکر تمثیل و ترجمه آن
اکتفا کند، نکته چندانی نصیب دانش آموز
و مخاطب نمی گردد، ولی اگر بیشتر
توضیح دهد و خود نیز دقت بیشتری روا
دارد، می تواند لطایف فراوانی را از آن به
دست آورد که شاید در نگاه اول مورد
غفلت باشد.

۲. فعال سازی: یکی از روشهای ارانه

تمثیلات در کلاس درس و یا محفلهای

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۵۷.

جمعی علمی، فعال‌سازی ذهن مخاطبین در موضوع مورد تمثیل است. این روش باعث می‌شود مخاطبین در فهم مطالب مشارکت داشته، جوّ درس از حالت خشکی درآمده و درک مطالب آسان‌تر شود.

در این روش معلم می‌تواند درباره موضوع مورد نظر تمثیلی را مطرح کند و از مخاطبین بخواهد وجه شبه‌های موجود در تمثیل را بیان کنند. به تجربه ثابت شده که با استفاده از عقل جمعی می‌توان از تمثیلات نکات لطیف فراوانی را به دست آورد که شاید ذهن یک فرد قادر به کشف همه آنها نباشد.

به عنوان مثال به منظور ایجاد انگیزه و شوق جهت انس با قرآن و حفظ آن و اهمیت درس قرآن، می‌توانید این حدیث را مطرح کنید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْغَرَبِ»^۱ کسی که در

درونش چیزی از قرآن نیست، همانند خانه ویران است.» آنگاه با استفاده از این حدیث می‌توان به وسیله این سؤال نظرخواهی کرد که خانه خراب چه ویژگی‌هایی دارد که اگر قلبی با قرآن مأنوس نباشد، این گونه ویران خواهد بود.

پاره‌ای از پاسخهای احتمالی را از نظر می‌گذرانیم:

۱. خرابه‌ها امنیت ندارند، قلب بدون قرآن نیز مضطرب است و آرامش ندارد.
۲. خرابه‌ها محل تردد خلافکاران است، قلب بدون قرآن هم محل تردد شیاطین جن و انس و وسوسه‌های آنهاست.

۳. خرابه‌ها متعفن و بدبویند، قلب بی‌قرآن نیز از عطر معنویت محروم است.
۴. خرابه‌ها با اندک تکانی خرابتر می‌شوند، قلب بدون قرآن نیز متزلزل و هر روز رو به سویی است و با اندک وسوسه‌ای خراب‌تر می‌شود.

۵. به پناه گرفتن در خرابه‌ها نمی‌شود اطمینان کرد، به انسانهای دور از قرآن نیز

۱. کنز العمال، علاء الدین المتقی بن حسام الدین الهندی، مؤسسة الرسالّة، بیروت، ۱۴۰۹، ۸ جلد، ج ۱، ص ۵۱۲، ح ۲۲۷۶.

نمی‌توان اطمینان کرد و از شرّ و خیانتشان در امان بود.

۶. خرابه‌ها در شب، تاریک و ظلمانی و بدون نورند، قلبهای بدون قرآن نیز در ظلمت به سر می‌برند؛ چون قرآن نور است.

ظریفی می‌گفت به خرابه مجوّز کنتور برق نمی‌دهند و نور در آن راه نمی‌یابد، قلب بدون قرآن نیز از نور حقیقی محروم و بی‌بهره است.

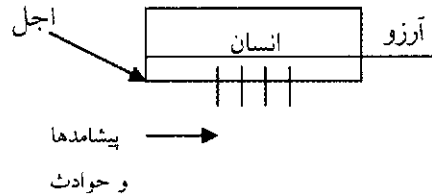
آری با اندک تأملی می‌توان وجوه مختلفی از شباهت را به دست آورد و به ایجاد نشاط معنوی در کلاس کمک کرد. شما هم اندکی بیندیشید شاید بتوانید علاوه بر آنچه گفته شد موارد دیگری را بیابید.

۴. تصویر سازی: یکی از روشهای ارائه تمثیلات که در کلاس درس مورد استفاده معلم و مبلّغ قرار می‌گیرد، استفاده از تصاویر است. این تصاویر می‌تواند از قبل آماده شده و یا در کلاس تصویر شود. تجربه نشان داده که دانش-آموزان به آنچه در پای تخته حکا می-شود توجه بیشتری می‌کنند، بنابراین اصل

نوشتن بر روی تخته جلب توجه می‌کند. علاوه بر این، اگر نوشته‌ها به صورت تصویر ارائه شود، در ذهن مخاطب تأثیر فوق العاده‌ای دارد. این شیوه از قدیم به طور سنتی در میان تعزیه گردانها - که با نصب پارچه‌ای از تصاویر حادثه عاشورا یا کرامتی از کرامات معصومین علیهم السلام و توضیح بر روی آن، به جذب مخاطب می‌پرداختند - معمول بوده است و همگی شاهد بوده‌ایم که چگونه علاقه مندان بسیاری از بزرگ و کوچک را به خود جلب می‌کرده و ساعتها سر پا نگه می‌داشته است.

در حدیثی به نقل از ابن مسعود آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله مربعی را رسم کرد و یک خط در وسط آن و خطی بیرون آن کشید و خطوط کوچکی در کنار خط میانی رسم کرد و فرمود: این (خط وسط) انسان است و این (مربع) اجل اوست که دورش را گرفته و بر او احاطه دارد و این که خارج قرار دارد آرزوی اوست و این خطهای کوچک پیشامدها و بیماریهایند. اگر این یکی خطا رود این یکی او را نیش می-

زند و اگر این هم خطا رود آن دیگری او را می‌گزد و این تصویر چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله رسم کرد.^۱



۴. عملی: یکی دیگر از روشهای به کارگیری تمثیل، استفاده از شیوه عملی برای تأیید گفتار است. در این روش از موارد موجود در طبیعت که همسان با موضوع مورد نظر است، استفاده می‌گردد. این موارد ممکن است به کلاس درس آورده شود یا در اردوها و تفریحات مورد اجرا قرار گیرد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمینی خشک و بی‌گیاه فرود آمده و به اصحابش فرمود: مقداری هیزم

بیاورید. عرض کردند: ای رسول خدا! ما در سرزمین خشک و بی‌گیاهی هستیم که در آن هیزمی یافت نمی‌شود. فرمود: هر کسی هر چه یافت بیاورد. آنها هیزم را جمع کردند و در برابر حضرت انباشتند. پس فرمود: گناهان نیز این گونه جمع می‌شود.^۲

همچنین درباره آیه ۶۷ سوره فرقان: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾؛ «آنان هنگامی که انفاق می‌کنند نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری می‌نمایند؛ بلکه در میان این دو حد اعتدالی را رعایت می‌کنند»، از امام صادق نقل شده است که این آیه را تلاوت فرمود، آنگاه مشتی سنگ‌ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: این همان «اقتار» و سخت‌گیری است، پس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را باز کرد که همه آن بر زمین ریخت و فرمود: این «اسراف»

۱. الترغیب والترهیب، زکی الدین عبد العظیم بن عبد القوی المنذر، الطبعة الثانية، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۴، ص ۱۴۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۸، ح ۴.

است. بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود؛ به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند و فرمود: این همان «قوم» است.^۱

نکاتی درباره فهم مَثَلُهَا

۱. قرآن کریم فهم مَثَلُهَا را ساده ندانسته، بلکه فهم آنها را ویژه کسانی می‌داند که اهل علم‌اند. ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ﴾؛^۲ «و آن مَثَلُهَا را برای مرد می‌زنیم، لیکن جز دانایان آنها را درک نمی‌کنند.»

در جای دیگر، قرآن به عده‌ای اشاره می‌کند که مثل زدنِ خداوند به پشه‌ای را تمسخر می‌کنند، ولی خداوند توجه آنها را به حکمتی که در آن وجود دارد جلب می‌کند.^۳ بنابراین فهم مَثَلُهَا نیاز به دقت و تدبیر دارد.

۲. گاه بعضی از تمثیلات شبهه بردارند و در نگاه اول شنونده را با این سؤال مواجه می‌کنند که منظور از ارائه این تمثیل چیست؟ لیکن محدود شدن به محدوده مَثَل و دور ماندن از هدف و وجهی که این مثل برای آن ذکر شده، گمراه کننده است.

به عنوان نمونه امام علی علیه السلام در آغاز خطبه ششم نهج البلاغه می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّيْعِ تَنَامُ عَلَيَّ طَوِيلَ اللَّدْمِ؛ به خدا سوگند من همچون کفتار نیستم که با ضربات آرام و ملایم [در برابر لانه‌اش] به خواب می‌رود [تا صیاد به او می‌رسد].»

معروف است که کفتار حیوان ابلهی است و صیاد برای شکار آن با سنگ یا چوب به آرامی بر در لانه کفتار می‌زند و او را به خواب برده و شکار می‌کند.^۴ ندانستن این ویژگی این شبهه را پیش می‌آورد که چرا امام فرمود من کفتار

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۲، به نقل از نور

الثقلین، ج ۴، ص ۲۹.

۲. عنکبوت / ۴۳.

۳. بقره / ۲۶.

۴. پیام امام، آیت الله مکارم شیرازی و همکاران،

انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۴۵۳.

نیستیم؟ ولی با شناخت این ویژگی گفتار باید گفت در حقیقت حضرت با این تمثیل می‌خواهند بیداری خود را نسبت به مسایل سیاسی زمان بیان کنند.^۱

۳. از آنجا که فهم مثلها نیازمند تأمل و تعقل است، از این رو کسانی که اهل دقت بیشتری هستند از مثلها استفاده بیشتری می‌برند و ظرایف بیشتری را کشف می‌کنند. از یک مثل می‌توان نکات مختلفی را به دست آورد که یکی از دیگری عمیق‌تر و در عین حال همگی درست باشد.

حال با توجه به اهمیت مثلها انتظار می‌رود کلاسهای درس، منابر و سخنرانیها، کتابهای درسی و سایر وسایل ارتباط جمعی، رویکرد در خور توجهی به این مسئله نشان دهند.

در آشفته بازار تبلیغات امروزی، تنها حقانیت یک مکتب و کیفیت یک کالا نمی‌تواند به جذب مخاطبان منتهی شود، بلکه علاوه بر آن، استفاده از روشهای درست تبلیغی از عوامل قطعی توفیق در این مهم است.

متأسفانه شاهدیم که برخی از معلمان و مبلغان و کتب درسی دینی و قرآنی، از این ابزار کارآمد به دور افتاده‌اند و در موارد زیادی کلاسهای درس بی‌روح و خطابه‌های خشک و بی‌جاذبه نه تنها مخاطب را به خود جذب نمی‌کند، که مایه بی‌حوصلگی او نیز شده و از اصل بحث گریزان می‌گرداند.

بکوشیم با شناخت بیشتر جاذبه‌های دینی و به کار بستن آنها، بر غنای تعلیم و تربیت خویش و بر ماندگاری آنها در ذهن کودکان، نوجوانان و جوانان بیفزاییم.

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مقدمه، ص ۱۸.